

دوای عشق صدا و پستک با این است مکمل صایب نیست و کند روار و شصتیم	پای بایر محمد جاوید که مو که است شوان اره بفرق شطوط که است
ایگنه را تو صفی و کلنج است دو و در ما که سبک با این است	هر جا صفی وقت نه بر روی است در بست و لکت ده بفریب صفی است
چیده است نه و شین بکله شوان بروی دفتر از چشمه بر	این جواز طلوعی و اینده رویت این گشته از هدای شفتن است
عجده است که در جهر بریان منت برید نیاز من ناز کند	در فایده شراب نوشم که است اجمال با بترخ نوجوی است
باید که گشت جان بکنده مع جفا بارتبع و جرس نود و پله است	یک سپهر و در بر پسران است شع قوشی را چه غم از باد است
صایب کی که عشق بود او بست در نهی که نام توان بر بر است	بکشته نرسید که بکست صفی است بکشته نرسید که بکست صفی است
فرخ روی تو را در با این کرد بشع فاند فانس را کفن کرد	

دغندلب

دغندلب پروبال بی پستامگل حسب داران فرخ کلی حکا را کند	مکن نظاره من با کبر من کرد بسیج اربیت کمان در فرخ کنی
بیرده ابر پس شرب جوی صفی عاقب بر سب ز نختان او اندر و را	کسی که بر روی پیش پیشین کرد بسیج شربت بر روی کرد
ز فکرم صایب ما بر سر حین گذر که غم با سب خود در بر سر حین کرد	
از اهل دل بروی ز کس ناست خوار شد فیض بر لب او است	کسی که بیاضی در کمانش ناست بر رخ غیر مسوده ناپس فاست
تا جو باکت او به باطل است طلوعی جوا با سب روی کس است	رنگ قاش بر لب طرب است در عالمی کما بیست حین است
صایب جوا شعله فودت که است شوق حین ریکه از نزل میند است	درد است حین جاطلس فاست شعبه پروا پیش میند است
دغندلب خبر ما را که در عشقش نخواست گرم داد کسش نزل میند است	

Copyrighted by King Fahd University